

به نام درگاه همیشه با منی

تلگرافی که شنانه رسید
نویسنده: ناظم حکمت
مترجم: رسول یونان

بیست کتاب حکمت [۵]

حکمت، نازم، ۱۹۰۲-۱۹۲۲ م
 تلگرافی که شبانه رسید / ناظم حکمت
 ترجمه‌ی رسول یونان - تهران: مبداء، ۱۳۸۲.
 ۸۰ ص. - (سری کتابهای شروین)
 ISBN: 964-6475-83-9
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات نیپا.
 ۱. شعر ترکی - قرن ۲۰، ترجمه شده به فارسی، ۲. شعر
 فارسی، قرن ۱۲ - ترجمه شده از ترکی، ۳. یونان، رسول
 ۱۳۳۸، مترجم، پ. عنوان.
 ۵۷۶ ج ۸۱۱۲۵۱۵۵
 KUTAP ۱۳۸۲
 کتابخانه‌ی ملی ایران
 ۲۲۶-۸۲ م



تلگرافی که شبانه رسید / نویسنده: ناظم حکمت

مترجم: رسول یونان

ناشر: نشر مینا (سری کتابهای شروین) [www.minabooks.com]

مدیر هنری، ناظر چاپ و طراح جلد: شروین پاشایی [h_shervin@yahoo.com]

سرپرست گروه انتخاب کتاب: رسول یونان

واحد ترجمه‌ی انتشارات: سیروس صرافها / هرویدچینی: احسان مرادی [آلبه نشر مینا]

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه / نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۲ / قیمت: ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۴۷۵-۸۰-۹ ISBN: 964-6475-80-9

لیزرگرافی: نقره‌آبی / چاپ: جلد: شادمنش / چاپ: متن: نیک / صحافی: دیدآور

هرگونه استفاده از متن و طرح‌های این کتاب، منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

تهران: صندوق پستی: ۱۳۱۲۵-۱۷۷۸، تلفن: ۰۲۸ ۷۲۴ ۶۶

فروش اینترنتی:

www.amazon.com
 www.iketab.com

بخش دوم

شعرهای ناظم حکمت

- ۲۳ تلگرانی که شبانه رسید
- ۲۴ آوازهای ما
- ۲۸ برف می آید...
- ۳۰ کسانی را که آن جا شناختم (۱)
- ۳۴ کسانی را که آن جا شناختم (۲)
- ۴۰ در حال عبور از سویس...
- ۴۵ همسرم
- ۴۶ «شاعت (۲۱)»
- ۴۷ مثل میخکی...
- ۴۸ توریست هایی که...
- ۴۹ «باید چیزهایی بنویسم»
- ۵۰ پدر
- ۵۱ حسرت تو را...
- ۵۲ تا به چشم هایت...
- ۵۳ «بندر آبی»
- ۵۴ من...
- ۵۵ تا فرصت هست گل من!
- ۵۸ پنجره ی...
- ۵۹ حلقه ی زمردین
- ۶۱ سرود یک ملوان
- ۶۲ چشم های ما
- ۶۵ دون کیشوت
- ۶۷ در حالی که از در قلعه...
- ۶۸ «سنگ های بنا شده»
- ۷۰ هوای عجیب
- ۷۱ آخرین بادهای جنوب...
- ۷۲ حسرت...
- ۷۳ «ما را اسیر کردند»
- ۷۴ «مرگ و...»
- ۷۵ «به تو فکر کردن»
- ۷۶ کسی چه می داند...
- ۷۷ روز...
- ۷۸ شاعر

بخش اول

یادداشت مترجم

یک دیو چشم آبی ۵

نوشته هایی در باره ی ناظم حکمت از:

- ژان پل سارتر
- ۱۱ او در میان ما خواهد ماند
- پابلو فرودا
- ۱۳ تکه هایی از شعر
- رتاج گلی از گل های پاییزی برای ناظم
- تریستان تزارا
- ۱۵ «در باره ی ناظم»
- یوگنی یوتوشنکو
- ۱۶ فصلی از شعر «قلب ناظم»
- فیلیپ سوپو
- ۱۷ خوشحالم که او را...
- هوارد فاست
- ۱۸ برای ناظم
- لوئیس آراگون
- ۱۹ ناظم!

او در میان ما خواهد ماند

باید بگویم که ناظم حکمت قبل از هر چیز یک انسان بزرگ است. انسانی با نبوغی فوق العاده. من با او در حالی آشنا شدم که سخت مریض بود. اما اراده‌ی او برای زندگی و مبارزه، آدم را به حیرت و ا می داشت.

چیزی که بر من، بیشترین تأثیر را گذاشت هشیاری غم‌انگیز و گزنده‌ی او بود. با این که تازه از جنگ مرگ و بیماری خلاصی شده بود مثل بقیه‌ی آدم‌ها، نشسته و استراحت نمی کرد.

او در حالی که با دشمنان بیگانه مبارزه می کرد در مقابل خطاهای دوستان داخلی نیز ساکت نمی نشست. برادرانه در برابرشان می ایستاد و مبارزه می کرد و این مبارزه‌ی او تمامی نداشت.

ناظم حکمت در راستای ایجاد صلح برای ایستادن در مقابل امپریالیزم و فاشیزم همه را به مبارزه فرا می خواند و دز یکی از نمایشنامه‌هایش که در مسکو روی صحنه رفت دوستانش را از خطرات مهلک بوروکراسی آگاه کرد.

او هرگز از جنگیدن به عنوان یک مبارز و از انتقاد به عنوان یک نویسنده دست نکشید و تا آخر عمر این گونه زیست.

درست است که این بیماری طولانی، توان او را - که زندان نیز نتوانسته بود به تحلیل برد - از بین برد اما او به عنوان یک انسان نمونه در میان ما خواهد ماند. او یک دوست با وفا بود؛ یک جنگ جوی قهرمان، دشمن جسور دشمنان انسان و در مقابل خدمتش هیچ چشم‌داشتی نداشت....

نوشته‌های او - مردی که یک لحظه هم از پاننشست - پس از مرگش همان
کارهایی را برای شما انجام خواهد داد که خود او انجام می‌داد.

ژان پل سارتر

(فیلسوف و نویسنده‌ی فرانسوی)

www.ketab.ir

یک دیو چشم آبی

ناظم حکمت مردی است قد بلند و چشم آبی که در اکثر عکسهایش سعی کرده لیخند بزند اما نتوانسته است. قیافه‌ی فکوری دارد و نگاهی پر از رمز و راز. هرکس عکس او را ببیند به راحتی حدس می‌زند که او یکی از بهترین شاعران دنیا است.

شاعرم

در حالی که در خیابان‌ها

سوت می‌زنم

نقش صاعقه‌های شعرم را

بر دیوارها حک می‌کنم...

ناظم حکمت در سال ۱۹۰۲ میلادی در سالونیک به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۳ میلادی در مسکو از دنیا رفت. او به خاطر نوشته‌ها و عقاید ضد فاشیستی‌اش زندگی پر مخاطره‌ای داشت. جوانی‌اش در زندان و میان‌سالیش در فرار و در پناه درخت گذشت. با این همه هرگز در برابر کسی سر خم نکرد. او یک دیو چشم آبی بود برای عشق، زندگی و آزادی. و خیلی خوب می‌دانست:

... که خانه‌ای

با یاس‌های سفید
در باغچه‌اش
برای دیو و آرزوهای بزرگش
حتا گور هم نمی‌تواند باشد.

زندگی شگفت‌انگیز و اراده‌ی محکم او برای مبارزه با استبداد و بی‌عدالتی و برای تحمل سیزده سال حبس - طوری که در سی و شش سالگی شش‌ماه را صرف عبور از چهار متر مربع بتونی کرد - شعر و شخصیت او را از دیگران متمایز می‌کند.

ناظم حکمت از چهارده سالگی شروع به گفتن شعر کرد و در ابتدا با امضای محمد ناظم شعرهایش را در نشریات به چاپ می‌رساند.

اولین کتاب ناظم «سرود نوشتندگان آفتاب»^{*} نام داشت که آن را در سال ۱۹۲۹ میلادی چاپ کرد. این کتاب با استقبال بیش از حد جوانان روبه‌رو شد و اسم ناظم در ردیف شاعران معروف قرار گرفت. او در این کتاب، فضایی خفقان‌آور را به تصویر کشیده است. تشنگی برای نوشیدن خورشید در جای‌جای این اثر احساس می‌شود. «سرودنوشتندگان آفتاب» حدیث نفس و سرگذشت تلخ او در یک حبس خانگی است. او مدت یک ماه از ترس سلطنت‌طلبان و متحجرین در زیرزمین خانه‌ی مادریش مخفی شده بود و نمی‌توانست در آفتاب قدم بزند. از مجموعه‌ی شعرهای دیگر او می‌توان از «نامه‌های زندان»، «آخرین شعرها»، «پرتوها»، «شهری که صدای خود را از دست داد» نام برد.

«تلگرافی که شبانه رسید» هم مجموعه‌ی شعر دیگری از اوست که نام کتاب حاضر را یدک می‌کشد. درباره‌ی کتاب باید بگویم که حاوی برخی

* سرود نوشتندگان آفتاب به ترجمه‌ی دکتر ایرج نوبخت توسط همین انتشارات چاپ و منتشر شده است.

شعرهای « تلگرافی که... » به علاوه‌ی شعرهایی از کتاب‌های دیگر ناظم است و در دو سه مورد هم ناگزیر به ترجمه‌ی دوباره شده‌ام.

شعرهای ناظم حول محور عشق، زندگی و مبارزه می‌چرخد. او در شعرهایش تنها از این واژه‌ها حرف نمی‌زند. بلکه آن‌ها را معنی هم می‌کند. صدای شعر او جدا از موتیف‌ها و سوزهایش نیست. محتوا در شعرهای او خیلی درونی شده است. با این همه در آفرینش شعر و بازآفرینی واقعیت‌ها، تکنیک‌های منحصر به فردی دارد. در پشت ساخت‌های ساده و نحوی‌اش فضای دلخواه را آن گونه که می‌خواهد پدید می‌آورد:

با ترنی جنگی به « کی یف » می‌رویم

زمستان

شب

برف

استپ‌های اوکراین

در برف به خواب رفته‌اند

مثل منظره‌ای در ماه

بهترین حرف در مورد شعر ناظم را خود ناظم گفته است که وقتی شعر می‌گویند یا قصد سرودن آن را دارد به یک ارکستر بزرگ فکر می‌کند و تعدادی از شعرهای او از قبیل بید مجنون و دریای خزر، انگار واقعاً برای ارکستر فلارمونیک نوشته شده است. او مثل خیلی از بزرگان جهان شعر چون « لورکا »، « یانینس ریستوس » و « نرودا » تکنیسین زبان است و زبان را به طرز فوق‌العاده‌ای رام خود کرده است.

ناظم حکمت در کارنامه‌ی خود غیر از مجموعه‌های شعرش، داستان، نمایشنامه، مقاله، فیلمنامه و ترجمه‌های متعددی نیز دارد که کتاب‌های «سبز سبز»، «خون سخن نمی‌گوید»، «فاشیسم و نژادپرستی»، «مرد فراموش شده»، «جمجمه» و «برادر زندگی زیباست» از آن جمله‌اند.

ناظم حکمت از بالانشین‌های جهان ادبیات است و بی‌تردید همه او را می‌بینند. او از خیلی دور هم دیده می‌شود به‌همین خاطر وقتی به‌زندان افتاد، دنیا را به‌اعتراض واداشت. «برتولت برشت»، «ژان پل سارتر»، «پیکاسو»، «پابلو نرودا» و ... برای آزادی او کمیته‌ی نجات تشکیل دادند. ناظم یک آشپزخانه بود که در هر قله‌ای که می‌توانست فوران می‌کرد. آزادی‌خواهی، شاعری، نمایشنامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری، داستان‌نویسی و ... قله‌هایی هستند که فوران او را تا همیشه به‌خاطر خواهند سپرد.

پایان سخن این که از دنیا رفتن ناظم حکمت کمی مشکوک است. ایمان دارم که او در ورای این شلوغی‌ها، دور از چشم پلیس‌ها دوران بازنشستگی را می‌گذراند. حالا فرقی نمی‌کند در گورستان «نوودویچ» باشد یا در سطری از شعر آراگون و یا در صدای دلنشین «پل رایسون» و حتماً خیلی پیر شده است.

رسول یونان

پاییز ۸۳